



حقوق شناسی عمومی

دوره میانی - ۳

# قلمرو اجرا و تفسیر قواعد حقوقی

## (کار بستِ حقوق)

مصطفی دانش پژوه

استادیار پژوهشگاه حوزه و دانشگاه



پژوهشگاه حوزه و دانشگاه

بهار ۱۳۹۱



## قلمرو اجرا و تفسیر قواعد حقوقی (کار بست حقوق)

مؤلف: مصطفی دانش پژوه

ناشر: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه

حروفچینی و صفحه‌آرایی: اداره چاپ و انتشارات پژوهشگاه

چاپ اول: بهار ۱۳۹۱

تعداد: نسخه

لیتوگرافی: سعیدی

چاپ: قم - مؤسسه چاپ زیتون

قیمت: تومان

---

کلیه حقوق برای ناشران محفوظ و نقل مطالب با ذکر مأخذ بلامانع است.

قم: ابتدای شهرک پردیسان، بلوار دانشگاه، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، تلفن: ۰۲۵۱۲۱۱۱۱ (انتشارات ۲۱۱۱۳۰۰)، نمابر: ۲۸۰۳۰۹۰،  
ص.پ. ۳۷۱۸۵.۳۱۵۱ • تهران: خ انقلاب، بین وصال و قدس، نبش کوی اُسکو، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، تلفن: ۶۶۴۰۲۶۰۰ و ۶۶۹۷۸۹۲

Website: [www.rihu.ac.ir](http://www.rihu.ac.ir)

Email: [info@rihu.ac.ir](mailto:info@rihu.ac.ir)

## سخن پژوهشگاه

پژوهش در علوم انسانی [به منظور شناخت، برنامه‌ریزی و ضبط و مهار پدیده‌های انسانی] در راستای سعادت واقعی بشر ضرورتی انکارناپذیر و استفاده از عقل و آموزه‌های وحیانی در کنار داده‌های تجربی و در نظر گرفتن واقعیت‌های عینی و فرهنگ و ارزش‌های اصیل جوامع، شرط اساسی پویایی، واقع‌نمایی و کارایی این‌گونه پژوهش‌ها در هر جامعه است. پژوهش کارآمد در جامعه ایران اسلامی در گرو شناخت واقعیت‌های جامعه از یک سو و اسلام به عنوان متقن‌ترین آموزه‌های وحیانی و اساسی‌ترین مؤلفه فرهنگ ایرانی از سوی دیگر است؛ از این رو، آگاهی دقیق و عمیق از معارف اسلامی و بهره‌گیری از آن در پژوهش، بازنگری و بومی‌سازی مبانی و مسائل علوم انسانی از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است. توجه به این حقیقت راهبردی از سوی امام خمینی (ره) بنیانگذار جمهوری اسلامی، زمینه شکل‌گیری دفتر همکاری حوزه و دانشگاه را در سال ۱۳۶۱ فراهم ساخت و با راهنمایی و عنایت ایشان و همت اساتید حوزه و دانشگاه، این نهاد علمی شکل گرفت. تجربه موفق این نهاد، زمینه را برای گسترش فعالیت‌های آن فراهم آورد و با تصویب شورای گسترش آموزش عالی در سال ۱۳۷۷ «پژوهشکده حوزه و دانشگاه» تأسیس شد و در سال ۱۳۸۲ به «مؤسسه پژوهشی حوزه و دانشگاه» و سال ۱۳۸۳ به «پژوهشگاه حوزه و دانشگاه» ارتقا یافت.

پژوهشگاه تاکنون در ایفای رسالت سنگین خود خدمات فراوانی به جوامع علمی ارائه نموده است که از آن جمله می‌توان به تهیه، تألیف، ترجمه و انتشار ده‌ها کتاب و نشریه علمی اشاره کرد.

کتاب حاضر هر چند به عنوان «منبع مطالعات کلی حقوقی» برای پژوهشگران عرصه علوم انسانی - اجتماعی، به ویژه فاضلان فقه آشنای حوزوی و «درآمدی بر فلسفه حقوق» برای دانش‌آموختگان رشته حقوق و دانشجویان مقطع کارشناسی ارشد فراهم آمده است، در عین حال می‌تواند به عنوان «تذکرة المدرسين»، اساتید گرانقدر درس «مقدمه علم حقوق» را در یادآوری و تجمیع دانسته‌های پیشین و لازم برای تدریس کمک کند. لازم به یادآوری است که این اثر به صورت مشترک، بین پژوهشگاه حوزه و دانشگاه و انتشارات جنگل که از ناشران فعال در زمینه نشر و توزیع کتاب‌های حقوقی می‌باشد، چاپ شده است.

در پایان پژوهشگاه لازم می‌داند از مؤلف محترم حجت‌الاسلام والمسلمین آقای مصطفی دانش‌پژوه که با تلاش پیگیر و درازمدت خود این اثر را آفریدند و جناب مستطاب حجت‌الاسلام والمسلمین آقای دکتر قدرت الله خسروشاهی که از آغاز در تهیه طرح مشارکت داشته و تمامی متن را به دقت مطالعه و مباحثه نموده‌اند، و نیز ناظران و ناقدان محترم حضرات حجج‌الاسلام والمسلمین آقایان: دکتر سید مهدی دادرزی، دکتر اسماعیل نعمت‌اللهی، دکتر احمد دیلمی و دکتر عباس کریمی که با نظارت و نقدشان بر انتقان این اثر افزودند سپاسگزاری کند.

## فهرست مطالب

پیشگفتار	۱
<b>بخش اول: قلمرو اجرای قواعد حقوقی</b>	
مقدمه	۷
<b>فصل اول: قلمرو اجرای قاعده حقوقی در مکان</b>	
طرح بحث	۱۰
گفتار نخست: حقوق عمومی	۱۲
مبحث اول: حقوق اساسی	۱۳
مبحث دوم: حقوق اداری	۱۳
مبحث سوم: حقوق مالیه	۱۴
مبحث چهارم: حقوق کیفری	۱۴
مبحث پنجم: آیین‌های دادرسی	۱۶
گفتار دوم: حقوق خصوصی	۱۶
مبحث اول: قوانین مربوط به اموال (حقوق اموال و مالکیت)	۱۶
مبحث دوم: قوانین مربوط به قراردادها (حقوق قراردادها)	۱۷
مبحث سوم: قوانین مربوط به اسناد	۱۷
مبحث چهارم: قوانین مربوط به احوال شخصیه	۱۸
گفتار سوم: حقوق بین‌الملل عمومی	۲۲
گفتار چهارم: حقوق بین‌الملل خصوصی (تلاقی قوانین با تعارض قوانین در مکان)	۲۳
<b>فصل دوم: قلمرو و اجرای قاعده حقوقی در زمان</b>	
طرح بحث	۲۵

گفتار نخست: محدوده زمانی اجرای قاعده (قلمرو اجرای قانون در زمان به مفهوم خاص) . . . . .	۲۶
مبحث اول: آغاز اجرای قاعده حقوقی . . . . .	۲۷
بند یک (چهره ایجابی (اثر فوری و مستقیم قاعده حقوقی) . . . . .	۲۹
۱. شریعت . . . . .	۲۹
۲. عرف . . . . .	۳۱
۳. رویه قضایی . . . . .	۳۲
۴. قانون . . . . .	۳۲
بند دو (چهره سلبی (اصل عطف به ماسبق نشدن قواعد حقوقی) و استثنای آن . . . . .	۳۳
۱. تبیین چهره سلبی قاعده . . . . .	۳۳
الف) ضرورت . . . . .	۳۴
ب) قلمرو و جایگاه . . . . .	۳۵
ج) اصل عطف به ماسبق نشدن در حقوق اسلام . . . . .	۳۷
د) اصل عطف به ماسبق نشدن در حقوق ایران . . . . .	۳۸
۲. استثنای چهره سلبی . . . . .	۴۰
الف) تصریح قانون‌گذار . . . . .	۴۱
ب) قوانین تفسیری . . . . .	۴۲
ج) قوانین ترفیعی و ارفاقی . . . . .	۴۳
د) قوانین مربوط به نظم عمومی . . . . .	۴۴
ه) قوانین ابطالی . . . . .	۴۶
بند سه (خلاصه و نتیجه کلام . . . . .	۴۷
مبحث دوم: پایان اجرای قاعده حقوقی . . . . .	۴۸
بند یک (پایان یافتن موعد یا منتفی شدن قید و شرط اجرای قانون . . . . .	۴۹
بند دو (تعلیق اجرای قانون . . . . .	۵۱
بند سه (حذف . . . . .	۵۲
بند چهار (ابطال . . . . .	۵۳
بند پنج (تخصیص و تقیید . . . . .	۵۵
۱. زمینه مشترک تخصیص و نسخ و تعیین جایگاه تخصیص . . . . .	۵۶
۲. تبیین تخصیص و توضیح موارد آن . . . . .	۵۸
۳. تقیید . . . . .	۶۱
بند شش (حکومت و ورود . . . . .	۶۱
۱. حکومت . . . . .	۶۱

۶۴	۲. ورود
۶۶	بند هفت) نسخ
۶۶	۱. تعریف نسخ و فلسفه آن
۶۷	۲. شرایط نسخ
۷۰	۳. رابطه نسخ با دیگر عوامل پایان بخش اجرای قاعده حقوقی
۷۳	۴. دوران بین تخصیص و نسخ و تمیز مخصص از ناسخ
۷۶	۵. مقام صالح برای نسخ
۷۶	الف) قانونگذار
۷۸	ب) فقیهان و صاحبان فتاوی معتبر
۷۹	ج) مردم و سازندگان عرف
۷۹	د) قضات و مراجع سازنده رویه قضایی
۸۰	ه) شورای نگهبان
۸۰	۶. انواع و اقسام نسخ
۸۱	الف) انواع نسخ به لحاظ چگونگی تحقق
۸۱	یک - نسخ صریح
۸۳	دو - نسخ ضمنی
۸۶	ب) انواع نسخ به لحاظ محتوای ناسخ
۸۶	ج) انواع نسخ به لحاظ روشن بودن منسوخ
۸۷	۷. آثار نسخ
۸۸	گفتار دوم: تعارض قوانین در زمان
۸۸	مبحث اول: تبیین تعارض قوانین در زمان
۸۸	بند یک) طرح مسئله و تحریر محل بحث
۹۱	بند دو) چرایی و موارد پیدایش تعارض قوانین در زمان
۹۲	۱. موقعیت های حقوقی تدریجی الحصول
۹۳	۲. فاصله زمانی بین موقعیت حقوقی و آثار آن
۹۳	۳. آثار مستمر
۹۴	۴. آثار تدریجی الحصول
۹۴	بند سه) مصلحت های بنیادین لازم الرعایه در حل مشکل تعارض قوانین در زمان
۹۶	مبحث دوم: راه های حل تعارض
۹۷	بند یک) نظریه کلاسیک و قدیمی؛ «احترام به حقوق مکتسبه»
۹۷	۱. تبیین نظریه؛ قاعده و استثنای آن

۹۸	۲. نقد نظریه
۹۸	الف) اختلاف و ابهام در تعریف حقوق مکتسبه و تمیز آن از حقوق احتمالی
۹۹	ب) ابهام در تمیز آثار ضروری و آثار احتمالی
۹۹	ج) درهم آمیختگی دو قاعده «عدم تأثیر قانون در گذشته» و «اثر فوری قانون»
۱۰۰	د) عدم فراگیری
۱۰۰	ه) کامل نبودن پاسخ و راه حل
۱۰۱	و) پیشگیری از ترقی و تکامل سریع اجتماع
۱۰۱	بند دو) نظریه مقبول و جدید «تمیز نوعی وقایع گذشته و آینده»
۱۰۳	۱. اثر فوری قانون و بی تأثیری آن در گذشته و استثنائات آن
۱۰۳	الف) تبیین قاعده
۱۰۳	یک - موقعیت های حقوقی تدریجی الحصول
۱۰۵	دو - فاصله زمانی بین موقعیت حقوقی و آثار آن
۱۰۶	سه و چهار - آثار مستمر و آثار تدریجی الحصول
۱۰۶	ب) استثنای قاعده
۱۰۹	۲. اثر فوری قانون و پایان بخشیدن به حکومت قانون قدیم و استثنائات آن
۱۰۹	الف) تبیین قاعده
۱۱۱	ب) موارد استثنای قاعده: حکومت و اجرای قانون قدیم و منسوخ در آینده
۱۱۱	یک - حوزه حقوق عمومی: استثنای قانونی (تصریح قانون گذار)
۱۱۲	دو - حوزه حقوق کیفری: اجرای قانون منسوخ اخف
۱۱۲	سه - حوزه حقوق خصوصی: اجرای قانون منسوخ زمان عقد و قرارداد
۱۱۵	گفتار سوم: نتیجه بحث و طرح دیدگاه حقوق اسلامی
۱۱۵	مبحث اول: نتیجه بحث
۱۱۸	مبحث دوم: نظریه حقوق اسلامی

### بخش دوم: تفسیر قواعد حقوقی

۱۲۴	فصل اول: کلیات تفسیر
۱۲۴	گفتار نخست: مفهوم تفسیر و معنای تفسیر حقوقی
۱۲۵	مبحث اول: مفهوم خاص و محدود تفسیر
۱۲۶	مبحث دوم: مفهوم عام و موسع تفسیر
۱۲۷	گفتار دوم: موضوع تفسیر و موارد آن
۱۲۸	گفتار سوم: ضرورت تفسیر



۱۲۹	گفتار چهارم: رابطه تفسیر قانون با مبانی و اهداف آن
۱۳۱	گفتار پنجم: مکاتب تفسیری
۱۳۲	مبحث اول: مکاتب سنتی و کلاسیک
۱۳۳	بند یک) پیشینه
۱۳۳	بند دو) شیوه‌های تفسیر
۱۳۴	بند سه) قواعد حاکم بر تفسیر
۱۳۴	بند چهار) مبانی تفسیر
۱۳۵	بند پنج) نقد
۱۳۷	بند شش) ارزیابی نهایی
۱۳۸	مبحث دوم: مکاتب تفسیری جدید
۱۳۹	بند یک) مکتب تاریخی یا اجتماعی
۱۳۹	۱. تبیین مکتب
۱۴۰	۲. نقد و ارزیابی
۱۴۱	بند دو) مکتب تحقیق علمی آزاد
۱۴۱	۱. تبیین مکتب
۱۴۴	۲. نقد و ارزیابی
۱۴۵	گفتار ششم: انواع تفسیر
۱۴۵	مبحث اول: انواع تفسیر به لحاظ مرجع و مقام تفسیرکننده
۱۴۷	مبحث دوم: انواع تفسیر به لحاظ شیوه‌ها و روش‌های تفسیر
۱۴۷	بند یک) تفسیر ادبی (دستوری، لفظی، تحت‌اللفظی)
۱۴۸	بند دو) تفسیر تحلیلی
۱۴۹	بند سه) تفسیر تاریخی و مادی
۱۴۹	۱. روش تاریخی
۱۵۰	۲. روش مادی
۱۵۰	بند چهار) تفسیر بنیادی و مبنانگر (اصولی، سیستماتیک، علمی و ترکیبی)
۱۵۲	بند پنج) تفسیر گفتارشناختی
۱۵۳	مبحث سوم: انواع تفسیر به لحاظ قلمرو (تفسیر مضیق و تفسیر موسع)
۱۵۸	گفتار هفتم: تفسیر در فقه و حقوق اسلام
۱۶۴	فصل دوم: تفسیر در نظام حقوقی ایران
۱۶۵	گفتار نخست: انواع تفسیر

۱۶۵	مبحث اول: تفسیر شخصی یا نظری
۱۶۶	مبحث دوم: تفسیر اداری و مشورتی
۱۶۷	مبحث سوم: تفسیر قانونی
۱۶۸	بند یک) تفسیر قانونی قانون اساسی
۱۶۹	۱. آیین تفسیر
۱۶۹	۲. انواع تفسیر
۱۷۰	۳. انواع صلاحیت
۱۷۰	۴. کیفیت تفسیر و اصالت صلاحیت
۱۷۲	بند دو) تفسیر قانونی قوانین عادی (پارلمانی)
۱۷۳	بند سه) تفسیر قانونی قوانین غیر پارلمانی
۱۷۴	مبحث چهارم: تفسیر قضایی
۱۷۶	گفتار دوم: اصول حاکم بر تفسیر و شیوه‌های آن در نظام حقوقی ایران
۱۷۶	مبحث اول: مبنای ماهوی
۱۷۸	مبحث دوم: مبنای شکلی
۱۸۰	مبحث سوم: جمع‌بندی و نتیجه
۱۸۰	گفتار سوم: موارد تفسیر و ضوابط حاکم بر آن (شیوه‌های تفسیر)
۱۸۰	مبحث اول: موارد تفسیر
۱۸۱	بند یک) از نگاه منطقی و تحلیلی
۱۸۳	بند دو) از نگاه قانون ایران
۱۸۴	۱. ابهام و اجمال
۱۸۶	۲. تعارض قوانین
۱۸۶	۳. نقص یا سکوت قانون (فقدان قانون)
۱۸۷	مبحث دوم: ضوابط تفسیر
۱۸۷	بند یک) ضوابط مربوط به تفسیر قانون روشن و ظاهر (استظهار و قاعده فهمی)
۱۸۸	۱. مرحله نخست: دلالت تصویری و استظهار
۱۸۹	الف) منطوق
۱۸۹	ب) سیاق
۱۹۱	ج) مفاهیم
۱۹۱	یک - مفهوم موافق (به معنای اعم)
۱۹۳	دو - مفهوم مخالف
۱۹۹	د) تکمله: تأویل یا ظهور ثانوی

۲۰۰	.....	۲. مرحله دوم: دلالت تصدیقی و اصول لفظی
۲۰۲	.....	الف) اصالة الحقيقة
۲۰۲	.....	ب) اصالة العموم
۲۰۳	.....	ج) اصالة الاطلاق
۲۰۳	.....	د) اصالة عدم التقدير
۲۰۴	.....	بند دو) ضوابط مربوط به تفسیر قانون مبهم و مجمل (استنباط و قاعده یابی)
۲۰۵	.....	۱. مرحله نخست: پیچیدگی ذاتی و درونی (ابهام) و ضوابط مربوط به رفع آن
۲۰۶	.....	الف) جایگاه و موارد پیچیدگی ذاتی و درونی (ابهام)
۲۰۶	.....	یک - شبهه حکمیّه
۲۰۷	.....	دو - شبهه موضوعیه
۲۰۹	.....	ب) ضوابط مربوط به تفسیر پیچیدگی ذاتی و درونی
۲۱۱	.....	۲. مرحله دوم: پیچیدگی عرضی و بیرونی (اجمال ناشی از قوانین متعدد و...)
۲۱۲	.....	الف) موارد تعارض ظاهری و ضوابط حل آن
۲۱۶	.....	ب) موارد تعارض واقعی و ضوابط حل آن
۲۱۹	.....	ج) جمع بندی و تلخیص
۲۲۰	.....	بند سه) ضوابط مربوط به فقدان قانون (اجتهاد و قاعده سازی)

۲۲۳ ..... منابع و مأخذ

۲۲۹ ..... نمایه ها



ای نام تو بهترین سرآغاز  
بی نام تو نامه کی کنم باز

## پیشگفتار

واژه «حقوق» در ادبیات فارسی، در معانی متعدد و متفاوتی به کار می‌رود از جمله: «جمع حق»، «مجموعه مقررات حاکم بر روابط اجتماعی» و «علم حقوق». آنچه اصالتاً موضوع این کتاب و دیگر کتاب‌های این مجموعه است، معنای اخیر، یعنی «علم حقوق» است، هر چند از این رهگذر و در راستای شناسایی بهتر علم حقوق، از معانی دیگر نیز بحث خواهد شد؛ بدین ترتیب، این پژوهش، در گروه پژوهش‌هایی قرار می‌گیرد که در اصطلاح «علوم درجه دوم» نامیده می‌شوند؛ یعنی علمی که درباره دانش‌های دیگری بحث و تحقیق می‌کنند. ارائه این شناخت کلی و اجمالی و درجه دومی، دست‌کم در حوزه حقوق، در سه سطح ابتدایی و مقدماتی، میانی و استنتاجی و بالاخره عالی و نظریه‌پردازی قابل انجام است. سطح ابتدایی و مقدماتی، تقریباً ویژه دانشجویان تازه‌وارد رشته حقوق است. دانشجویانی که چه بسا بدون آگاهی کافی از موضوع و محمول و هدف رشته تحصیلی خود، می‌خواهند وارد عرصه علم حقوق شوند. بنابراین، لازم است در آغاز، هر چند به صورت اجمالی و کلی با علم حقوق آشنا شوند تا ادامه راه را با روشنی و استواری ببینند. برای تحقق این منظور، دو واحد درسی مستقل با عنوان «مقدمه علم حقوق» برای دانشجویان این رشته و نیز رشته‌های فقه و مبانی حقوق، فقه و حقوق، حقوق و علوم قضایی، علوم سیاسی و... پیش‌بینی شده است و کتاب‌های متعددی با همین عنوان یا عناوین مشابه و نزدیک مانند: کلیات علم حقوق، مبادی علم حقوق، مقدمه عمومی علم حقوق، کلیات مقدماتی حقوق، مبانی و کلیات علم حقوق، دیباچه‌ای بر دانش حقوق<sup>۱</sup> و امثال آن از سوی اساتید فن به رشته تحریر در

---

۱. برای اطلاع بیشتر از کتاب‌هایی با این عناوین، به کتابنامه آخر همین کتاب مراجعه کنید.

آمده است. بدیهی است در نوشتاری در این سطح، باید حتی المقدور بدون ورود در مباحث استدلالی، به ارائه شناختی ساده و راهنما بسنده کرد.

سطح میانی و استنتاجی، ویژه کسانی است که تقریباً با یک دوره کامل حقوق آشنا شده‌اند و شاخه‌های گوناگون حقوق را با مسائل جزئی آن، مطالعه کرده‌اند و اینک فارغ از مسائل ریز، جزئی و موردی، می‌خواهند یک‌بار دیگر به مباحث عام، فراگیر و مشترک حقوقی نگاهی کلی بیفکنند. مطالعه نوشتاری در این سطح، که می‌توان از آن با عنوان «حقوق‌شناسی عمومی» یاد کرد و طبعاً از مباحث استدلالی و تجزیه و تحلیل و استنتاج بی‌بهره نخواهد بود، افزون بر آنکه برای دانش‌آموختگان حقوق سودمند است، برای دیگر ارباب فضل در علوم انسانی-اجتماعی، به‌ویژه فاضلان فقه‌آشنای حوزوی که می‌خواهند با علم حقوق آشنا شوند نیز مفید است.

سطح عالی و نظریه‌پردازی که معمولاً با نام «فلسفه حقوق» از آن یاد می‌شود، به عمیق‌ترین لایه‌های مباحث کلی حقوق می‌پردازد و نظریات گوناگون را درباره چستی و چگونگی و هدف حقوق وامی‌کاود و در نهایت، یکی از آن نظریه‌ها را برمی‌گزیند یا خود نظریه‌ای جدید ابداع می‌کند.

کتاب حاضر با عنوان «قلمرو اجرا و تفسیر قواعد حقوقی» مطالعه و پژوهشی در سطح میانی است که از میان مجموعه مباحث فراوان مربوط به حقوق‌شناسی عمومی، تنها از تفسیر و قلمرو اجرای قوانین سخن می‌گوید و البته بیشتر از نگاه حقوق اسلام و ایران به بحث می‌پردازد.

ناگفته نماند در مستندسازی مطالب، ارجاع به یک متن، لزوماً به معنای تأیید و پذیرش مطالب آن متن از سوی نویسندگان آن منابع یا این اثر نیست، بلکه بیشتر جهت راهنمایی خواننده محترم به منبع یا منابعی برای مطالعه بیشتر است.

امید آنکه این اثر ناچیز بتواند دانش‌آموختگان حقوق را در بازخوانی بخشی از آموخته‌ها و استنتاج نظری و کلی از آنها، یار و مددکار، و ارباب فضل و دانش در دیگر عرصه‌های علوم انسانی را در آشنا شدن با عرصه علم حقوق، چراغی راهنما باشد.

\*\*\*

خدای را بر این توفیق شاکرم و در راستای تشکر از او، سپاس صمیمانه خویش را تقدیم می‌دارم به همه کسانی که به‌طور مستقیم و غیرمستقیم در پدیدآمدن این اثر سهمی داشته‌اند:

- پدر و مادرم، که سنگ بنای تربیت علمی و دینی مرا نهادند؛ رضوان الهی نصیبشان باد!
- همه معلمان و اساتیدی که مرا خواندن و نوشتن آموختند و با فقه و حقوق آشنا ساختند؛ سلامت، قرینشان باد و توفیقشان افزون، و اگر از قید حیات رسته‌اند، بهشت الهی مأوایشان!
- همکار گرامی و رفیق شفیقم، جناب حجت الاسلام والمسلمین آقای دکتر قدرت‌الله خسروشاهی - ادام الله ایام افادته - که از آغاز، در تهیه و تدوین طرح مشارکت داشتند و رنج مطالعه و نقد و تصحیح بقیه مباحث را تحمل کردند. بدون تردید بی‌مدد و پشت‌گرمی ایشان، این سلسله نوشتار پدیدار نمی‌گشت.
- همه صاحبان آثاری که از نوشته‌هایشان بهره‌جستم و اساتید و دوستانی که از نقد و رهنمودشان فایده بردم، به‌ویژه استاد ارجمند، جناب آقای دکتر عباس کریمی که در آغاز راه و تهیه طرح تحقیق از هدایت‌هایشان و در ادامه کار، از دیدگاه‌های سازنده‌شان بهره‌مند شدم، و فاضل دانشمند جناب مستطاب حجت الاسلام والمسلمین آقای دکتر سید مهدی دادمرزی که در پایان کار از اظهارنظرهای دقیق و عالمانه‌شان سود جستم. نیز ناقدان بصیر، حضرات حجج الاسلام والمسلمین آقایان: دکتر اسماعیل نعمت‌اللهی و دکتر احمد دیلمی که نقدهایشان بر اتقان اثر افزود.
- ویراستار محترم، فاضل گرامی، جناب آقای محمود سوری که در روان‌سازی متن تلاشی وافر و ارجمند مبذول داشتند.
- همه دست‌اندرکاران پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، به‌ویژه همکاران گروه حقوق، مسئول محترم و کارکنان کتابخانه، اداره نشر و ویرایش، معاونت‌های پژوهشی وقت و ریاست محترم پژوهشگاه.
- مدیریت‌های محترم و کارکنان گرامی کتابخانه تخصصی فقه و اصول حضرت آیت الله العظمی سیستانی و کتابخانه دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران که در استفاده‌ام از آن کتابخانه‌های مبارک، کمال مساعدت را مبذول داشتند.
- همسر مهربان و فرزندان عزیزم که با شکیبایی فزون از حدشان، انرژی پژوهش و نگارش را استمرار می‌بخشیدند.
- و سرانجام، خاضعانه عرض پوزش و اعتذار دارم به ساحت گرامی همه صاحب‌نظران بزرگوار و عزیزی که سخن‌والایشان را درست نشنیدم، درست نخواندم و درست نفهمیدم و در نتیجه، به سادگی از کلامشان عبور کردم یا جسورانه به تیغ نقدشان کشیدم و در نهایت، از

همه آنان و همه خوانندگان محترم درخواست دارم نه با دیده اغماض، که با نگاه اصلاحی و انتقادی به این اثر بنگرند و اگر آن را قابل دیدند، با هدیه‌ای از انتقادهای و اصلاحات، نویسنده را قرین امتنان مضاعف فرمایند.

ای غایت عقل و عشق، در گفت و شنفت  
در ختم سخن حمد تو می‌باید گفت

و آخر دعوانا

ان الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد و آله الطاهرین

مصطفی دانش پژوه — پاییز ۱۳۹۰



---

## بخش اول

---

### قلمرو اجرای قواعد حقوقی

---

- قلمرو اجرای قاعده حقوقی در مکان
- قلمرو و اجرای قاعده حقوقی در زمان



## قلمرو اجرای قواعد حقوقی

### مقدمه

در بحث اجرای قواعد حقوقی، گاه سخن از مجری (مقام اجراکننده) است و گاه از مجری (قلمرو اجرا).

مقام اجراکننده قاعده حقوقی،<sup>۱</sup> بسته به موضوع آن تعیین می‌شود. در عرصه حقوق خصوصی، بیشتر اشخاص حقیقی و اشخاص حقوقی حقوق خصوصی، خود مستقیماً به اجرای قاعده حقوقی مبادرت می‌ورزند. به عبارت دیگر، روابط خود را بر اساس قواعد حقوقی تنظیم می‌کنند و البته در صورت اختلاف و نزاع، از طریق دادگاه اجرای قاعده حقوقی را خواستار می‌شوند. اجرای قاعده حقوقی بر همه اشخاصی که مخاطب آن هستند الزامی است و جز در موارد استثنایی، تفاوتی میان عالم و جاهل وجود ندارد؛<sup>۲</sup> چنان‌که امره یا تکمیلی بودن قاعده حقوقی، یا منشأ قانونی، عرفی یا دینی داشتن آن، تفاوتی ایجاد نمی‌کند. بدیهی است قوای سه‌گانه و دیگر اشخاص حقوقی حقوق عمومی نیز پاره‌ای از قواعد حقوقی این عرصه را به اجرا درمی‌آورند، مثلاً ابزار و وسایل مورد نیاز خود را از بازار خریداری می‌کنند. در عرصه حقوق عمومی، بیشتر اشخاص حقوقی حقوق عمومی، مجری قاعده حقوقی هستند؛ هر چند در برخی موارد، مثل مشارکت سیاسی، در تعامل مثبت با اشخاص حقیقی، قاعده حقوقی به اجرا در می‌آید.

---

۱. برخی از نویسندگان ضمن بحث از قلمرو اجرای قانون، مجری قانون را نیز تحت عنوان «قلمرو اجرای قانون از جهت مخاطبین آن» مورد بحث قرار داده‌اند (ر.ک: الصده، اصول القانون، ص ۱۹۳؛ فرج، الاصول العامة للقانون، ص ۱۲۸).

۲. ر.ک: دانش‌پژوه، منابع حقوق، مبحث «اقتدار قانون در برابر اشخاص»، ص ۲۴۷-۲۵۲.

در جای دیگری، به مناسبت بحث از اقتدار و نفوذ قانون، موضوع مقام اجراکننده قانون نیز عملاً مورد بحث قرار گرفته<sup>۱</sup> و با توجه به عدم اختصاص و انحصار آن بحث به قانون و سریان منطقی آن به دیگر قواعد حقوقی، به گشودن بحث مستقلی تحت عنوان «مُجری قاعده حقوقی» نیاز وجود ندارد و به همان بحث بسنده می‌کنیم.

اما بحث از مجرا و قلمرو قاعده حقوقی، از سه ناحیه قابل پیگیری است: قلمرو موضوعی، قلمرو مکانی و قلمرو زمانی. قلمرو موضوعی قواعد حقوقی نیز در جای دیگری، زیر عنوان «تقسیمات و شاخه‌های علم حقوق» مورد بحث قرار گرفته و نیازی به تکرار آن نیست.<sup>۲</sup> بنابراین، در این بخش، تنها از دو موضوع قلمرو مکانی و زمانی اجرای قواعد حقوقی بحث می‌کنیم.

توضیح آنکه، اگرچه ممکن است پاره‌ای از قواعد حقوقی به حقیقت یا به گمان برخی از فیلسوفان حقوق<sup>۳</sup> از آنچنان کلیت، عموم و اطلاقی برخوردار باشند که هیچ‌گونه قید مکانی، زمانی و غیر آن را برتابند، و همه‌جایی و همیشگی باشند، ولی بی‌تردید بیشتر قواعد حقوقی چنین نیستند و در بند ده‌ها قید قرار دارند؛ از جمله آنکه در مکان خاصی به دنیا می‌آیند، مدتی کوتاه یا بلند، زندگی و حکومت می‌کنند و زمانی می‌میرند و از بین می‌روند و قواعد دیگری جانشین آنها می‌شوند.<sup>۴</sup> قدر مسلم آنکه از منظر بحث حاضر، «اجرای قاعده حقوقی» به مکان و زمان خاصی محدود می‌شود.

۱. ر.ک: دانش پژوه، منابع حقوق، ص ۲۳۶-۲۵۲. ۲. ر.ک: دانش پژوه، شناسه حقوق، ص ۲۶-۹۴.  
 ۳. برای مثال، سیسرون، از طرفداران حقوق طبیعی تصریح می‌کرد که قواعد حقوق طبیعی، همه وقت و همه جا قابل اجراست و در آتن و رم یکسان است. در فردا، جز امروز نخواهد بود. برای همه ملل یکی است. ثابت و سرمدی است و بر همه ملت‌ها و در همه ازمه تسلط دارد (دانش پژوه، فلسفه حقوق، ص ۴۷).  
 ۴. طرح بحث مرگ و میر قواعد حقوقی، ممکن است این اعتراض را برانگیزد که این سخن با فرض صحت، عمومیت و کلیت ندارد و مخصوص نظام‌های حقوق بشری است و نظام‌های حقوق دینی و الهی را که رهاورد وحی و علم محیط و خطاناپذیر خداوندی است، دربر نمی‌گیرد و به‌ویژه حقوق اسلامی را، که برآمده از آخرین دین آسمانی است، شامل نمی‌شود. اما باید توجه داشت که اولاً: همان‌طور که در مبحث نظام حقوقی اسلام گفته شد، همه قواعد حقوقی اسلام، از ثبات و جاودانگی برخوردار نیست، بلکه احکام حکومتی و احکام ثانوی ممکن است به زمان و مکانی خاص مقید باشند. ثانیاً: همان احکام اولیه نیز که از نظر مشروعیت و اعتبار جاودانه‌اند، ممکن است در مقام اجرا به فیود مختلفی مقید گردند. تفاوت اجرای مستقیم یا نامستقیم برخی از احکام درباره مسلمان و کافر، یا ذمی و مستأمن یا اجرای در دارالاسلام و دارالکفر، از همین حقیقت حکایت می‌کند. تأکید مذکور در متن بر «اجرای قاعده حقوقی» برای نشان دادن جهت بحث است که مقصود از قلمرو قاعده حقوقی در مکان و زمان، قلمرو اجرای قاعده حقوقی است، نه قلمرو «اعتبار و مشروعیت آن». البته تفصیل و تفکیک میان قلمرو اعتبار و قلمرو اجرا، خود تا اندازه‌ای محل بحث و تأمل است که مجال پرداختن به آن نیست.

این واقعیت، دو پرسش را مطرح می‌سازد که پاسخ هر کدام بحث مستقلی را ایجاب می‌کند و فصلی را به خود اختصاص می‌دهد:

۱. آیا اجرای قاعده حقوقی، به جغرافیای خاصی محدود است و به سرزمین دولت معینی منحصر می‌گردد، یا آنکه ممکن است مرزهای کشورها را درنوردد و در سرزمین دیگر دولت‌ها نیز به اجرا درآید؟ (قلمرو اجرای قانون در مکان).

۲. آیا قاعده حقوقی، نامحدود و دائمی است یا آنکه عمر محدود و مشخصی دارد؟ در صورت اخیر، تولد و مرگ قاعده حقوقی چگونه پدید می‌آید و با موضوعات همزمان خویش، و موضوعات پیش از تولد یا پس از مرگ خود، چه نسبتی برقرار می‌کند و بر کدام یک از آنها حکومت می‌یابد؟ (قلمرو اجرای قانون در زمان).

## فصل اول

### قلمرو اجرای قاعده حقوقی در مکان

#### طرح بحث

۱. زمینه‌های پیدایش پرسش: پرسش از قلمرو مکانی اجرای قاعده حقوقی، از توجه به دو واقعیت ناشی می‌شود: واقعیت نخست آنکه از دیرباز تاکنون و دست‌کم در روزگار ما، حقوق - به‌ویژه اگر در چهره قانون تجلی یابد - در جامعه سیاسی، یعنی «دولت-کشور» مفهوم و مصداق پیدا می‌کند و از این نظر، با عنصر «حاکمیت» پیوندی وثیق دارد؛ حاکمیتی که از نظر مکانی، به سرزمین و قلمرو خاص «کشور» محدود می‌شود.

واقعیت دوم آنکه دولت‌ها به رغم برخورداری از استقلال تام و حاکمیت‌های متساوی‌الاحترام، ناگزیر از ارتباط با یکدیگرند. اتباع آنها در خاک یکدیگر رفت و آمد می‌کنند و گاه در غیر وطن خود اقامت می‌گزینند و در اقامتگاه جدید ازدواج می‌کنند، قرارداد می‌بندند و دیگر اعمال حقوقی را انجام می‌دهند یا با برخی از وقایع و رویدادهای حقوقی ارتباط می‌یابند و یا حتی گاه بدون رفت و آمد و مسافرت و با بهره‌گیری از امکانات ارتباطی جدید، قراردادهای بین‌المللی منعقد می‌کنند و...

توجه به دو واقعیت فوق، این پرسش دوجانبه را پدید می‌آورد که: اولاً: آیا قوانین و مقررات حقوقی هر دولت، فقط در محدوده جغرافیایی حاکمیت آن دولت، قابلیت اجرایی دارد یا آنکه ممکن است در خارج از کشور نیز به اجرا درآید؟

ثانیاً: آیا همه پدیده‌ها و موقعیت‌های حقوقی (واقعه حقوقی، عمل حقوقی، رابطه حقوقی و...) واقع در قلمرو سرزمینی حاکمیت یک دولت، تابع قوانین همان دولت است یا اینکه ممکن است برخی از موضوعات از دایره شمول آن خارج باشد؟

بدیهی است اگر پیوند حقوق و حاکمیت و نیز محدودیت سرزمینی حاکمیت نبود، پرسش نخست مطرح نمی‌شد و قواعد حقوقی در فراسوی مرزهای جغرافیایی دولت نیز

امکان و قابلیت اجرایی می‌یافت؛ چنان‌که اگر ارتباط دولت‌ها و اتباع دولت‌ها با یکدیگر نبود، پرسش دوم پدید نمی‌آید و قوانین هر دولت، تمام موضوعات حقوقی واقع در قلمرو آن دولت را در بر می‌گرفت.

در پرسش نخست، به صراحت از قلمرو مکانی اجرای قاعده حقوقی سخن به میان آمده است، ولی در پرسش دوم، اگرچه موضوع سؤال، ظاهراً به چیستی موضوع قاعده حقوقی قابل اجرا در داخل کشور (قلمرو موضوعی) مربوط می‌شود، ولی در تحلیل نهایی، آن هم به قلمرو مکانی اجرای قاعده حقوقی باز می‌گردد، یا دست‌کم ارتباطی شدید با آن پیدا می‌کند؛ چراکه سخن از حکومت یا عدم حکومت قانون دولت بر همه پدیده‌ها و موقعیت‌های حقوقی داخل آن دولت است.

۲. پاسخ و راه‌حل: در پاسخ به پرسش دوجانبه فوق، دو اصل تحت عنوان اصل «محلی بودن قوانین» یا «محلی بودن اجرای قوانین» یا «درون‌مرزی بودن قوانین»، و نظام «ملی بودن قوانین» یا «شخصی بودن اجرای قوانین» یا «برون‌مرزی بودن قوانین» ارائه شده است که البته هیچ‌کدام تمام شمول و مطلق نیست، بلکه بسته به مورد و نوع موضوع از هر یک از آنها استفاده می‌شود؛ چراکه استفاده انحصاری از اصل درون‌مرزی، در برخی روابط بین‌المللی اختلال ایجاد می‌کند؛ همان‌طور که استفاده انحصاری از اصل برون‌مرزی، با حاکمیت و استقلال دولت‌ها ناسازگار است.

به همین دلیل، معمولاً دولت‌ها از هر دو اصل بهره می‌برند؛ هر چند در اینکه کدام یک اصل اصلی و کدام یک اصل فرعی است، همه دولت‌ها و در همه زمان‌ها، یکسان و همانند نیستند؛ همان‌طور که در تعریف و تبیین هر یک از دو اصل نیز اختلاف نظر وجود دارد.<sup>۱</sup> صرف نظر از اختلاف‌های جزئی، می‌توان گفت رویه غالب در همه یا اکثر قریب به

---

۱. در تعریف و تبیین قوانین درون‌مرزی و قوانین برون‌مرزی و برای تمیز آنها از یکدیگر، دو معیار مطرح شده است. برخی از نویسندگان تنها بر یکی از این دو معیار اعتماد کرده‌اند و برخی دیگر، جمع هر دو معیار را برای تعریف و تمیز لازم دانسته‌اند. نخستین معیار که با عناوین این اصطلاحات نیز کاملاً سازگار است، «قلمرو مکانی» قاعده حقوقی است. قواعدی که فقط و منحصرأ در محدوده کشوری خاص قابلیت اجرایی دارند، قوانین درون‌مرزی و قوانینی که افزون بر آن، در خارج از قلمرو آن کشور نیز قابلیت اجرایی دارند، قوانین برون‌مرزی نامیده می‌شوند. معیار دوم، «قلمرو موضوعی» قاعده حقوقی است. قواعد درون‌مرزی، آن دسته از قواعد حقوقی است که همه موضوعات قاعده حقوقی - اعم از اشخاص، اموال، اسناد، قراردادها، وقایع حقوقی، جرایم و... را که در داخل کشور وجود دارد، در بر می‌گیرد، ولی قواعد برون‌مرزی، همه موضوعات قاعده در داخل کشور را شامل نمی‌شود. بنابراین، در مقام مقایسه این دو دسته از قوانین، می‌توان به این نتیجه رسید که قوانین درون‌مرزی از نظر «قلمرو

اتفاق دولت‌های کنونی، استفاده از اصل محلی و درون‌مرزی بودن قوانین به عنوان اصل اصلی، و بهره‌گیری از اصل شخصی یا برون‌مرزی بودن قوانین به عنوان اصل فرعی و تکمیلی است. دلیل و توجیه منطقی این نظریه را نیز باید در توجه و تظنن به پیوند وثیق حقوق و حاکمیت - که پیش‌تر بدان اشاره شد - جست و یافت؛ چراکه معنا ندارد از یک سو در قلمرو حاکمیت دولتی معین، پدیده‌ها و موقعیت‌های حقوقی، اعم از اشخاص، اموال، اسناد، قراردادها و... - جز در موارد استثنایی - از شمول قوانین آن دولت خارج باشد و از سوی دیگر، قوانین این دولت در فراسوی مرزهای آن و درخصوص پدیده‌ها و موقعیت‌های حقوقی واقع در خارج به اجرا در آید.

در نظام حقوقی ایران که به تفصیل به آن اشاره می‌کنیم، همین نظریه پذیرفته شده است. ماده ۵ قانون مدنی با عبارتی که از عدم اختصاص آن به عرصه حقوق خصوصی حکایت دارد، تأکید می‌کند: «کلیه سکنه ایران، اعم از اتباع داخله و خارجه، مطیع قوانین ایران خواهند بود، مگر در مواردی که قانون استثنا کرده باشد». توضیح بیشتر، به تفکیک شاخه‌های اصلی حقوق، در ضمن چهار مبحث مطرح می‌شود:

### گفتار نخست: حقوق عمومی

از آنجا که حقوق عمومی در شاخه‌های گوناگون آن، پیوند بیشتری با حاکمیت دولت و امنیت عمومی جامعه دارد، اصل محلی یا درون‌مرزی با تأکید بیشتری مورد استفاده قرار گرفته است، بدین شرح:

---

⇒ مکانی «اجرای قاعده از محدودیت، و از نظر «قلمرو موضوعی» درخصوص موضوعات واقع در کشور، از عموم و شمول برخوردار است و برعکس، قوانین برون‌مرزی از نظر «قلمرو مکانی» اجرای قاعده از عموم و شمول و از نظر «قلمرو موضوعی» از محدودیت برخوردار است. نمونه بارز قوانین درون‌مرزی، قوانین مالیاتی و کیفری است که از یک سو همه درآمدها و جرایم واقع در کشور را - اعم از آنکه مربوط به اتباع باشد یا بیگانگان - در بر می‌گیرد و از سوی دیگر، تنها در داخل کشور قابلیت اجرا دارد. مثال روشن قوانین برون‌مرزی نیز، قوانین مربوط به احوال شخصیه است که همواره همراه شخص و حاکم بر روابط اوست؛ چه در داخل سرزمین دولت متبوع یا در کشور بیگانه محل اقامت شخص و چه در خارج از آن دو. البته این سخن در مورد احوال شخصیه مخصوص نظام‌هایی است که قانون ملی را حاکم بر احوال شخصیه می‌دانند و شامل نظام‌هایی که قانون اقامتگاه را حاکم بر احوال شخصیه می‌دانند، نمی‌شود. از همین نظر قوانین برون‌مرزی را، قوانین شخصی نیز نام نهاده‌اند (ر.ک: الماسی، تعارض قوانین، ص ۱۹-۲۱؛ الصده، اصول القانون، ص ۲۰۰؛ ابواللیل، المدخل الی نظریة القانون و نظریة الحق، ص ۱۰۵؛ سعد، مبادی القانون، ص ۷۴؛ فرج، الاصول العامه للقانون، ص ۱۳۲).



### مبحث اول: حقوق اساسی

نه تنها در قلمرو حکومت و روابط نهادهای سیاسی، فقط قانون ایران حاکم است، بلکه حقوق و تکالیف، محرومیت‌ها و معافیت‌ها، و آزادی‌ها و مصونیت‌های همه کسانی که در قلمرو حاکمیت ایران زندگی می‌کنند، اعم از ایرانی و غیر ایرانی، همه و همه تابع قانون ایران است. البته این، لزوماً به معنای تساوی و همانندی وضعیت حقوقی ایرانیان و بیگانگان در همه عرصه‌های حقوق اساسی نیست؛ زیرا موضوعاتی که در قلمرو حقوق اساسی قرار می‌گیرد، گاه بیشتر صبغه انسانی و اخلاقی دارد و گاه بیشتر از صبغه سیاسی و ملی برخوردار است. قواعد حقوقی در موضوعات دسته نخست، همچون مصونیت آبرو و حیثیت جان، مال، حقوق، مسکن و شغل اشخاص که در اصل بیست و دوم قانون اساسی منعکس است، به اتباع دولت ایران اختصاص نداشته، تقریباً به گونه‌ای همانند، بیگانگان مقیم ایران را نیز در بر می‌گیرد.

اما در موضوعات دسته دوم، بر اساس قوانین ایران – همچون قوانین دیگر کشورها – تفاوت اساسی میان خودی و بیگانه دیده می‌شود. مثلاً در عرصه حقوق سیاسی، بیگانگان از حقوقی که برای ایرانیان است، همچون مشارکت سیاسی محروم‌اند و متقابلاً از تکالیف سیاسی، نظیر خدمت نظام وظیفه معاف‌اند. این دو موقعیت حقوقی متفاوت برای اتباع و بیگانگان، هر دو ناشی از قوانین درون‌مرزی کشوری است<sup>۱</sup> و نباید به اشتباه این گونه موارد را که بیگانگان موقعیتی متفاوت از اتباع دارند، به عنوان استثنایی از اصل درون‌مرزی بودن قواعد حقوقی در عرصه حقوق اساسی پنداشت.<sup>۲</sup> اگر بتوان استثنایی فرض کرد، به ایرانیان مقیم خارج مربوط می‌شود که بر اساس قوانین ایران در انتخابات شرکت می‌کنند و رأی خود را برای انتخاب رئیس‌جمهور، نمایندگان مجلس شورای اسلامی یا نمایندگان مجلس خبرگان به صندوق‌های انتخابات واقع در خارج از کشور می‌اندازند.

### مبحث دوم: حقوق اداری

قواعد حقوق اداری نیز از بارزترین مصادیق قوانین درون‌مرزی و اصل محلی بودن اجرای قواعد حقوقی است؛ چراکه در این عرصه، جز قانون ایران به اجرا در نمی‌آید و در این اجرا نیز اصل بر همانندی اتباع و بیگانگان است و اگر تفاوتی وجود داشته باشد، مثل عدم

۲. فرج، الاصول العامة للقانون، ص ۱۳۴.

۱. الصده، اصول القانون، ص ۲۰۳.

استخدام بیگانگان، براساس قانون درون‌مرزی ایران است، نه آنکه ناشی از اجرای قانون خارجی باشد تا استثنایی برای این اصل شمرده شود.

### مبحث سوم: حقوق مالیه

قواعد حقوقی مربوط به مالیات‌ها، همه درآمدها و دارایی‌های موضوع مالیات واقع در ایران را - چه مربوط به اتباع ایران و چه مربوط به خارجی‌ان - به‌طور مساوی و همانند دربر می‌گیرد و اگر گهگاه تفاوتی وجود داشته باشد و مثلاً بیگانگان موظف به پرداخت مالیات مضاعف بوده یا از بخشودگی بیشتر مالیاتی برخوردار باشند، باز به موجب قوانین مالیاتی درون‌مرزی ایران است. پس نمی‌توان این موارد را از مصادیق استثنای اصل محلی بودن اجرای قواعد حقوقی برشمرد.

### مبحث چهارم: حقوق کیفری

از روشن‌ترین مصادیق اصل محلی بودن اجرای قواعد حقوقی و مثال‌های بارز قوانین درون‌مرزی، قواعد و مقررات مربوط به جرایم و مجازات‌هاست. اهمیت اجرای اصل محلی بودن در این عرصه، تا آنجاست که قانون‌گذار به عموم ماده ۳ قانون مدنی بسنده نکرده و به صراحت در ماده ۵ قانون مجازات اسلامی<sup>۱</sup>، تصریح و تأکید می‌کند:

قوانین جزایی، درباره کلیه کسانی که در قلمرو حاکمیت زمینی، دریایی و هوایی جمهوری اسلامی ایران مرتکب جرم شوند، اعمال می‌گردد، مگر آنکه به موجب قانون، ترتیب دیگری مقرر شده باشد.

بدین ترتیب، همه جرایم واقع در ایران، فقط براساس قانون ایران مورد رسیدگی قرار می‌گیرد. در ماده ۴ و به‌ویژه در مواد ۵ تا ۸ این قانون، قانون‌گذار برخی از جرایم ارتکاب یافته در خارج از کشور را نیز مشمول قانون ایران دانسته است و به همین دلیل، برخی از نویسندگان این موارد را به عنوان استثنایی از اصل محلی و درون‌مرزی بودن قوانین کیفری برشمرده‌اند.<sup>۲</sup> این دیدگاه در صورتی درست است که معیار «قلمرو موضوعی» نیز در تعریف و تبیین قوانین درون‌مرزی و برون‌مرزی پذیرفته شود و قوانین درون‌مرزی، صرفاً شامل تمام

۱. مصوب مجمع تشخیص مصلحت نظام در سال ۱۳۷۰ که مجلس شورای اسلامی طی ماده واحده مصوب دوازدهم اسفند ۱۳۷۵ اجرای آزمایشی آن را برای ده سال دیگر تمدید کرد.

۲. واحدی، مقدمه علم حقوق، ص ۱۳۵.

موضوعات داخل کشور - و نه خارج از کشور - باشد. اما در صورت بسنده کردن به معیار «قلمرو مکانی اجرای قاعده»، موارد یاد شده، استثنایی از اصل محلی بودن به شمار نمی‌آید، بلکه تبصره‌ای توسیعی برای ماده ۳ شمرده می‌شود؛ چراکه هر چند موضوع قاعده حقوقی (جرم) در خارج تحقق یافته، ولی رسیدگی به آن و اجرای قانون، در قلمرو سرزمینی دولت ایران است. پس قاعده حقوقی اجرا شده، اولاً: قاعده حقوقی ایرانی است، نه خارجی؛ ثانیاً: قاعده حقوقی ایرانی، در ایران اجرا شده است، نه در خارج. موارد یاد شده - فارغ از بحث نه چندان ثمربخش استثنا یا تبصره بودن آنها - در مواد ۴ تا ۸ قانون مجازات اسلامی بدین گونه شمارش شده است:

ماده ۴. هرگاه قسمتی از جرم در ایران واقع و نتیجه آن در خارج از قلمرو حاکمیت ایران حاصل شود و یا قسمتی از جرم در ایران و یا در خارج و نتیجه آن در ایران حاصل شود، در حکم جرم واقع شده در ایران است.

ماده ۵. هر ایرانی یا بیگانه‌ای که در خارج از قلمرو حاکمیت ایران مرتکب یکی از جرایم ذیل شود و در ایران یافت شود یا به ایران مسترد گردد، طبق قانون مجازات جمهوری اسلامی ایران مجازات می‌شود:

۱. اقدام علیه حکومت جمهوری اسلامی ایران و امنیت داخلی و خارجی و تمامیت ارضی یا استقلال کشور جمهوری اسلامی ایران.

۲. جعل فرمان یا دستخط یا مهر یا امضای مقام رهبری و یا استفاده از آن.

۳. جعل نوشته رسمی رئیس جمهور یا رئیس مجلس شورای اسلامی و یا شورای نگهبان و یا رئیس مجلس خبرگان یا رئیس قوه قضاییه و یا معاونان رئیس جمهور یا رئیس دیوان عالی کشور یا دادستان کل کشور یا هر یک از وزیران یا استفاده از آنها.

۴. جعل اسکناس رایج ایران یا اسناد بانکی ایران، مانند برات‌های قبول شده از طرف بانک‌ها یا چک‌های صادر شده از طرف بانک‌ها و یا اسناد تعهدآور بانک‌ها و همچنین جعل اسناد خزانه و اوراق قرضه صادره و یا تضمین شده از طرف دولت یا شبیه‌سازی هرگونه تقلب در مورد مسکوکات رایج داخله.

ماده ۶. هر جرمی که اتباع بیگانه که در خدمت دولت جمهوری اسلامی ایران هستند و یا مستخدمان دولت به مناسبت شغل و وظیفه خود در خارج از قلمرو حاکمیت جمهوری اسلامی ایران مرتکب می‌شوند، و همچنین هر جرمی که مأموران سیاسی و کنسولی و فرهنگی دولت ایران که از مصونیت سیاسی استفاده می‌کنند مرتکب گردند، طبق قوانین جزایی جمهوری اسلامی ایران مجازات می‌شوند.

ماده ۷. علاوه بر موارد مذکور در مواد ۵ و ۶، هر ایرانی که در خارج ایران مرتکب جرمی شود و در ایران یافت شود، طبق قوانین جزایی جمهوری اسلامی ایران مجازات خواهد شد.

ماده ۸. در مورد جرایمی که به موجب قانون خاص یا عهد بین‌المللی مرتکب در هر کشوری که به دست می‌آید، محاکمه می‌شود، اگر در ایران دستگیر شد، طبق قوانین جمهوری اسلامی ایران محاکمه و مجازات خواهد شد.

### مبحث پنجم: آیین‌های دادرسی

قوانین مربوط به آیین دادرسی نیز با توجه به ارتباط وثیق آنها با حاکمیت، در شمار قوانین درون‌مرزی است و دادگاه‌ها نه تنها در رسیدگی به جرایم و دعاوی کیفری که موضوع آنها در حوزه حقوق عمومی قرار دارد، بلکه حتی در رسیدگی به دعاوی خصوصی نیز باید بر اساس ضوابط و مقررات دادرسی در ایران عمل کنند. از این رو، ماده ۹۷۱ قانون مدنی مقرر می‌دارد:

دعاوی از حیث صلاحیت محاکم و قوانین راجعه به اصول محاکمات، تابع قانون محلی خواهد بود که در آنجا اقامه می‌شود. مطرح بودن همان دعوا در محکمه اجنبی، رافع صلاحیت محکمه ایرانی نخواهد بود.

### گفتار دوم: حقوق خصوصی

قلمرو مکانی اجرای قواعد حقوقی در حوزه حقوق خصوصی، بسته به موضوع آن، متفاوت است که به تفکیک به آنها اشاره می‌کنیم:

#### مبحث اول: قوانین مربوط به اموال (حقوق اموال و مالکیت)

اموال موجود در هر کشور، منطبقاً تابع قوانین همان کشور است. این قاعده به اموال نامنقول اختصاص نداشته، اموال منقول را نیز در بر می‌گیرد؛ همان‌طور که نه فقط اموال مادی، که اموال غیرمادی را نیز شامل می‌شود<sup>۱</sup> و این چیزی جز اصل صلاحیت محلی و درون‌مرزی بودن قوانین مربوط به اموال نیست. قانون‌گذاری مدنی ایران، نخست در ماده ۸ قانون مدنی،

۱. ر.ک: الماسی، تعارض قوانین، ص ۱۸۲-۱۹۵ و دیگر کتاب‌های مربوط به حقوق بین‌المللی خصوصی.

به صورتی ناقص به این اصل پرداخته و مقرر داشته است: «اموال غیر منقوله که اتباع خارجه در ایران مطابق عهد تملک کرده یا می‌کنند، از هر جهت تابع قوانین ایران خواهد بود»، ولی در مورد اموال منقول بیگانگان و نیز اموال منقول و نامنقول ایرانیان در خارج از کشور، ساکت است. سپس در ماده ۹۶۶، این نقص را جبران کرده و این سکوت را به بیان کشانده و به طور مطلق و دوجانبه، اموال را تابع قانون دولت محل وقوع آن دانسته است؛ اموال واقع در ایران تابع قانون ایران و اموال واقع در کشور خارجی، تابع قانون همان کشور خارجی است:

تصرف و مالکیت و سایر حقوق بر اشیای منقول یا غیر منقول، تابع قانون مملکتی خواهد بود که آن اشیا در آنجا واقع می‌باشند....

قاعده محلی و درون‌مرزی بودن قوانین مربوط به اموال، استثناهایی دارد که مهم‌ترین آن، قانون حاکم بر هواپیماها و کشتی‌ها است؛ چراکه این اموال، تابع قانون دولت صاحب پرچم هستند.

### مبحث دوم: قوانین مربوط به قراردادها (حقوق قراردادها)

در مورد آثار و پیامد قراردادها، قانون‌گذار ایران به صراحت و به طور دوجانبه آن را تابع قانون محل انعقاد قرارداد دانسته و در ماده ۹۶۸ قانون مدنی مقرر داشته است:

تعهدات ناشی از عقود، تابع قانون محل وقوع عقد است، مگر اینکه متعاقدين، اتباع خارجه بوده و آن را صریحاً یا ضمناً تابع قانون دیگری قرار داده باشند.

بنابراین، جز در موارد استثنایی، آثار قراردادها و تعهدات ناشی از عقود انعقاد یافته در ایران، همه تابع قوانین ایران خواهد بود. در مورد ایجاد و انعقاد قرارداد، اگرچه قانون ساکت است و به صراحت سخنی ندارد، می‌توان به استناد ماده ۵ قانون مدنی، دست‌کم انعقاد قرارداد در ایران را، تابع قوانین ایران دانست.<sup>۱</sup>

### مبحث سوم: قوانین مربوط به اسناد

اسنادی که بیانگر وقایع حقوقی و اعمال حقوقی‌اند، از نظر تنظیم، تابع قانون کشوری هستند که در آنجا پدید می‌آیند. این قاعده به صورت دوجانبه در ماده ۹۶۹ قانون مدنی چنین

۱. برای مطالعه تفصیلی، ر.ک: همان، ص ۲۰۴-۲۱۴ و دیگر کتاب‌های حقوق بین‌المللی خصوصی.

انعکاس یافته است: «اسناد از حیث طرز تنظیم سند، تابع قانون محل تنظیم خود می‌باشند». بنابراین، تنظیم سند در ایران، بر اساس قانون ایران انجام می‌شود، اگرچه صاحبان سند، خارجی باشند یا موضوع سند (عمل حقوقی - واقعه حقوقی) در خارج از کشور تحقق یافته باشد و متقابلاً قوانین ایران، بر تنظیم اسناد در خارج حکومت نمی‌کند، اگرچه صاحبان سند ایرانی باشند یا موضوع آن در ایران باشد.

استثنایی که در اینجا وجود دارد، در مورد تنظیم اسناد مربوط به احوال شخصیه، از قبیل نکاح، طلاق، تولد و امثال آن است. در این موارد، اگرچه اصل بر حکومت قانون محل تنظیم سند است، در عین حال ایرانیان مقیم خارج از کشور با مراجعه به کنسولگری ایران می‌توانند بر اساس قوانین ایران سند تنظیم کنند؛ چنان‌که خارجی‌ان مقیم ایران نیز می‌توانند با مراجعه به کنسولگری‌های دولت‌های متبوع خود، همین کار را انجام دهند. ماده ۱۰۰۱ قانون مدنی در مورد ایرانیان مقیم خارج از کشور مقرر می‌دارد:

مأمورین قنصلی ایران در خارجه باید نسبت به ایرانیان مقیم حوزه مأموریت خود، وظایفی را که به موجب قوانین و نظامات جاریه به عهده دوایر سجل احوال مقرر است، انجام دهند.

در ماده ۹۹۳ همان قانون، عملاً ثبت و تنظیم سند مربوط به ولادت، نکاح، طلاق و وفات را بر عهده دوایر سجل احوال قرار داده است. متقابلاً در مورد خارجی‌ان مقیم ایران در ماده ۹۷۰ قانون مدنی اعلام می‌کند:

مأمورین سیاسی یا قنصلی دول خارجه، وقتی می‌توانند به اجرای عقد نکاح مبادرت نمایند که طرفین عقد، هر دو تبعه دولت متبوع آنها بود. و قوانین دولت مزبور نیز این اجازه را به آنها داده باشد. در هر حال نکاح باید در دفاتر سجل احوال ثبت شود.<sup>۱</sup>

#### مبحث چهارم: قوانین مربوط به احوال شخصیه

در عرصه حقوق خصوصی، تنها موردی که از اصل صلاحیت محلی و درون‌مرزی بودن قواعد حقوقی استفاده نمی‌شود و به جای آن، از اصل فرعی صلاحیت شخصی و برون‌مرزی بودن قواعد حقوقی استفاده می‌شود، احوال شخصیه، یعنی موضوعاتی نظیر نکاح، طلاق، ولایت و قیمومت، وصیت، ارث و مانند آن است. برخی کشورها نظیر

۱. برای مطالعه تفصیلی، ر.ک: همان، ص ۱۹۶-۲۰۴ و دیگر کتاب‌های حقوق بین‌المللی خصوصی.